



آیه الله جوادی آملی

قسمت یازدهم

عرش و کرسی

۶

بحث در مورد عرش و کرسی در دو قسمت ادامه می یابد. در قسمت نخست به بررسی روایاتی می پردازیم که عرش را مقام علم الهی معرفی نموده اند و در قسمت دوم به بررسی اینکه از کدام آیه قرآن استفاده می شود که عرش به معنی تخت جسمانی نیست؟

العلم والذین» - پس خداوند آنان را حاملان علم و دین قرار داد. بنابراین، اینها آب حیات انسانیت اند و عرش عبارت از مقام علم الهی است.

کرسی در روایات

«کرسی» که در آیه الکرسی آمده است نیز از جمله موالاتی است که از انفة معصومین علیهم السلام به عمل آمده و در این زمینه روایاتی وارد گردیده است و مرحوم صدوق در کتاب «توحید» ذکر نموده است.

اولین روایت از حنفی بن غیاث است که می گوید: «سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزوجل: «وسع کرسیه السموات والأرض» قال: علمه»^۱. از تفسیر «وسع کرسیه السموات والأرض» از امام صادق علیه السلام پرسیدم، حضرت فرمود: منظور از کرسی علم الهی است.

پس کرسی مانند عرش، عبارت از علم خداوند است، ولی آیا این دو، دو لفظ مترادف اند که به معنی یک علم می باشند یا اشاره به دو علم است، باید به روایات مراجعه نمود.

روایت دیگر از طریق عبدالله بن مسعود وارد گردیده که از حضرت درباره تفسیر آیه یادشده می پرسد، امام می فرماید: «السموات والأرض وما بينهما فی الکرسی والعرش هو العلم الذی لا یقدر احدٌ قدره»^۲. آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است در کرسی است و عرش، علمی است که کسی به شناخت قدر آن قادر نیست.

روایات دیگری هم در «توحید» آمده که مشابه همان روایاتی است که از کتاب کافی نقل شد.

حاملان عرش

در قرآن کریم آمده است که: «وترى الملائكة حافین حول العرش»^۱. می بینی فرشتگان را برگرد عرش خدا حلقه زده اند. ولی چنین آیه ای نیست که ملائکه حاملان عرش اند. البته در «والذین یحملون العرش ومن حوله یُسَبِّحون بحمد ربهم»^۲. آنها که حامل عرشند و کسانی که اطراف آنند تسبیح و حمد خدا می گویند، ممکن است «ومن حوله» را به آیه «وترى الملائكة حافین حول

عرش در روایات

۱- ابی حمزه از امام صادق علیه السلام در این مورد چنین روایت می نماید: «قال: حملة العرش، والعرش، العلم. ثمانية: اربعة منا و اربعة من شاه الله»^۱. عرش به معنی علم است و حاملین عرش هشت نفرند، چهار نفر از ما و چهار نفر از هر کس که مشیت و خواست خداوند اقتضا نماید.

در این حدیث ملاحظه می شود که عرش به علم تفسیر شده است.

۲- داود رقی از امام ششم علیه السلام درباره تفسیر «وكان عرشه علی الماء» سؤال می نماید، حضرت به او می گوید: در این باره چه می گویند؟ داود در پاسخ می گوید: «یقولون: إن العرش كان علی الماء والرتب فوفه فقال: کذبوا، من زعم هذا فقد حیر الله محمولا ووصفه بصفة المخلوق ولزمه ان الشئ الذی یحملة القوى منه» می گویند: عرش بر آب استقرار دارد و پروردگار بر فراز آن است، امام فرمود: دروغ می گویند، کسی که چنین پندارد خداوند را محمول قرار داده و او را به صفت مخلوق توصیف نموده است، و لازمه آن پذیرش و قبول این مسأله است که آنچه خدا را حمل می کند توانا تر از او باشد!!

سپس راوی از امام می خواهد که تفسیر صحیح آن را بیان نماید: امام می فرماید: «إن الله حمّل دینه و علمه علی الماء» خداوند دین و علمش را بر آب حمل نموده، قبل از آنکه زمین و آسمان، بن و انس و آفتاب و ماه باشد.

پس عرش بر آب است یعنی دین و علم خدا بر آب استوار است، قهرآ آن آب هم، همان ماء الحیاة و آب زندگی است که مثلی اصلاحش انبیا و اولیاء خواهند بود، چنانچه در ادامه همین روایت دارد، نخستین کسانی که به سؤال «من ربکم؟» - پروردگارتان کیست؟ پاسخ دادند، رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و ائمه صلوات الله علیهم بودند که گفتند «الت ربنا» - تو پروردگار ما می باشی. «فاحتلهم

العرش» منطبق ساخت و نیز ممکن است «ومن حوله» آنها نباشند. یعنی کسانی که اطراف عرشند «و یؤمنون به و یتستغفرون للذین آمنوا» هم خود ایمان بخدا دارند و هم برای کسانی که مؤمن اند دعا می کنند.

استفاده از آیات

قسمت دوم بحث، پاسخ به این سؤال است که چگونه معصومین علیهم السلام از آیات استفاده نموده که عرش و کرسی به معنی تخت نیست، و بنابراین «استوی علی العرش» هم، استقرار جسمانی بر عرش نخواهد بود، و کسی که چنان پندارد خداوند را محمول و عرش را حامل او قرار داده است! و خداوند منزّه از این معنی است.

پس عرش به معنی یک امر مجرد است و این از صفات تزییبه الهی است نه از صفات تشبییه، همان معنایی که مثنیه بواسطه آن به انحراف و ضلالت دچار شدند و معتقد به استقرار خداوند بر عرش شدند و گفتند: خدا بر عرش تکیه زده است!! ولی معصومین علیهم السلام از همین آیات استفاده نموده که خداوند منزّه از آن است که بر جسمی استقرار داشته باشد.

در کتاب «توحید» مرحوم صدوق آمده است که حنان بن سبیر از معنی عرش و کرسی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود، حضرت فرمود: «إن للعرش صفات كثيرة مختلفة، له فی کل سبب وضع فی القرآن صفة علی حده، فقولہ «رَبَّ العرش العظیم» بقول: «الملك العظیم، وقولہ: «الرحمن علی العرش استوی» بقول: «علی الملك احتوی، وهذا ملك کیفیة فی الأشیاء» امام فرمود! عرش دارای اوصاف فراوانی است که برای هر مورد آن در قرآن، معنایی از اوصاف خاصه عرش مطرح شده است، پس در آیه «رَبَّ العرش العظیم» سخن از عظمت عرش است و در «الملك العظیم» ملک عظیم و عظمت سلطنت خداوند مطرح است، پس «رَبَّ العرش العظیم» یعنی مُلک عظیم و عرش به معنی مُلک است و چون مُلک عظیم است از اینرو به عرش عظیم تعبیر شده است. «مُلک» چگونگی نفوذ «الله» در اشیا عالم است، عرش غیر از کرسی است نه عین آن «الأشیاء بابان من اکثر ابواب العیوب» چرا که آن دو از بزرگترین درهای جهان غیب اند، و از این عبارت معلوم می شود که مربوط به عالم شهادت و عالم ماده و جسم نمی باشند، و در عالم غیب قرین یکدیگرند، و هر امر تازه ای از کرسی نشأت گرفته و از آنجا ظاهر می شود «لأنّ الكرسي هوالباب الظاهر... والعرش هوالباب الباطن» و عرش دو باب از کرسی که باب ظاهر است، باب باطن است و مسائلی از آنجا ظهور پیدا می نماید «فهنا فی العلم بابان مقرونان».

بنابراین عرش و کرسی دو در از درهای علم اند که قرین هم اند. البته منظور از «باب»، در معمولی که در ساختمان نصب می گردد نیست، بنابراین وقتی که در قرآن می فرماید: درهای آسمان بر روی کفایت باز نمی گردد و در مورد قیامت می فرماید «وفتحت السماء فکانت ابوابا» چنین نیست که از یک قسمت خاصی دری باز گردد، بلکه سراسر آسمان، برای آنها به منزله در است که گشوده است. و حدیث «انا مدينة العلم و علی بابها» به این معنی نیست که علی علیه السلام از یک باب علم با من ارتباط دارد بلکه از سراسر این مدینه علم نبی صلی الله علیه وآله، درهای علم و دانش بروی علی علیه السلام باز است، و گرنه علی (ع) مصداق «انفتحا» نخواهد بود.

قبلاً عرض شد که تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز نیست، بلکه حقیقت است حالا خواهیم دید که لفظ برای روح معنی وضع گردیده و چنین نیست که «والوزن یومئذ

الحق» وزن و صراط مستقیم و سبیل الله مجاز باشد، و بگوئیم وقتی سخن از وزن است باید بوسیله سنگ و ترازونی باشد که در دنیا معمول است بلکه همه اینها برای روح معنی وضع گردیده است.

تنها مصداق آن با یکدیگر فرق دارند و گرنه معانی واحدند؛ فرشته ای که مسئول کرسی است غیر از فرشته ای است که مسئول عرش است یا مُلک و سلطنت عرش غیر از مُلک کرسی است «و علمه الخیب من علم الكرسي» و علم مسئول عرش غائب تر از علم مسئول کرسی است، و چنین بر می آید که عرش، فوق کرسی است، از این جهت فرمود: «رَبَّ العرش العظیم، ای صفة اعظم من صفة الكرسي» منتهی یکی از دیگری غایب تر، و افضل است.

علم کیفیت

سپس حنان بن سبیر از حضرت صادق علیه السلام می پرسد: اگر عرش اعظم از کرسی است، چرا در فضیلت با هم، ردیف و مجاورند؟ امام پاسخ می دهد: «لأنّ علم کیفیة فیه» برای اینکه علم کیفیت و چگونگی اشیا در عرش و کیفیت با اصل کون و قدر اشیا بی ارتباط نمی باشد که تفسیر آن باید در شاخه های فرضی علم مطرح گردد.

بنابراین عرش تخت جسمانی نیست و خدا هم که رَبَّ العرش العظیم است جسم دیده شدنی نیست «فلسبحان الله رب العرش عما یصفون» منزّه است خدای صاحب عرش از اوصاف جسمیت که او را بآن اوصاف تعریف می نمایند، و عرش یک مقام غیب است که صاحب آن مقام از امور و اوصاف مادی منزّه است.

عده ای برای خداوند شریک قائل شدند و دسته ای او را دارای دودست معرفی نمودند، و با گفته خداوند پا دارد و پایش را بر «صخره» بیت المقدس نهاد و از آنجا به آسمان بالا رفت!! و بعضی از پیامبران نقل کردند که فرموده: اسی وَتَجَدَّتْ بَرَّةً اناطیله علی قلسی!! من مردی سرانگشتان خدا را بر دلم احساس نمودم وقتی که دستش را بر دوشم گذاشت!! آنجا، امام می فرماید در برابر چنین پندارها و اوصافی نسبت به خداوند در قرآن فرمود: «رَبَّ العرش عما یصفون» تا ذات پاکش را از این گونه اوصاف مادی تزییه و تقدیس نماید، خداوند شریک و دست و پا و اعضا و جوارحی که لازمه جسم مادی است، ندارد؛ پس عرش اگر تخت جسمانی و امری مادی باشد تمام آن شبهات یادشده را ناپدید می نماید، لذا امام صادق علیه السلام استدلال می نماید، چون خداوند «رَبَّ العرش» است پس از این صفات جسمانی منزّه است. و این از باب تطبیق حکم بر وصف است که مشعر به علّیت می باشد که در آیات تخریجی علّت را ذکر می نماید، مثلاً اگر به دانشمند و یا به مؤمنی اهانت شود، ما بعنوان اعتراض می توانیم بگوئیم: چرا به او اهانت کردی؟ و می توانیم بگوئیم: چرا باین مرد دانشمند یا مؤمن اهانت کردی؟ و این تطبیق حکم بر وصف است که نیازی بذکر علت جدید ندارد «فلسبحان الله رب العرش عما یصفون» در آیه ۲۲ سوره «انبیاء» می فرماید: «سبحانه و تعالی عما یصفون»، رَبَّ العرش صفت «الله» است و عرش مرتبه ای از مراتب علم حق و سلطنت و نفوذ او است، خداوند تعالی برتری دارد از اوصافی که آن را به آن منصف می نمایند، چون متعالی است پس جسم نیست و صفات دنی را ندارد.

در سوره صافات آیه ۱۸۰ فرمود: «سبحان ربك رب العزة عما یصفون» چون عزیز است اوصاف جسمانی را ندارد، شریک و دست و پا ندارد، علت و دلیل در کنار حکم آمده است چون «رَبَّ العزة» می باشد، پس «سبحان ربك رب العزة عما یصفون» مانند اینکه بگوئیم چرا باین مؤمن اهانت نمودی؟ ولی گاهی دلیل با حکم

نمی آید، چنانچه می گوئیم: چرا به این شخص اهانت کردی؟ وقتی می گوید چرا اهانت نکنم، ما دلیل را ذکر می کنیم که چون مؤمن است.

و در سوره زخرف آیه ۸۲ می فرماید: «سبحان رب السموات والأرض رب العرش عما يصفون» در اینجا نیز، علت تشبیه خدا را از توصیف به صفات جسمانی «رب العرش» بودن ذکر نموده است.

دیگران که «حبنا کتاب الله» را شعار و عمل خود ساختند و عترت را که از کتاب جدا نمودند، با اینکه این نقلین جداناپذیرند. این معنی سنگین را از قرآن استنباط نمودند، هر کس با تفسیر سرورکار و آشنائی داشته باشد می بیند که آنها سخن کسانی را که قرآن ناطقند، تحفه و رها نمودند و در برابر آنچه را که عامل ضلالت و گمراهی است دلیل بر هدایت گرفتند، برای نمونه «استوی علی العرش» را بد فهمیدند ولی کسانی که از مسیر تفاسیر عترت به قرآن راه برند. آن معنی بلند و صحیح را از قرآن درک کردند.

معنی تکبیر

در کتاب «توحید» باب معنی الله اکبر، آمده است که مردی در حضور امام صادق علیه السلام تکبیر گفت. امام پرسید خداوند از چه بزرگتر است؟ مرد گفت: از تمام اشیاء، امام صادق علیه السلام فرمود: خدا را محدود نمودی، اگر اشیا باشد خدا هست و بزرگتر می باشد. پس بوجود اشیاء، محدود گردید، مرد عرض کرد: چگونه بگویم: امام فرمود: بگو: «الله اکبر من ان بوصف» خدا بزرگتر و برتر از این است که به اوصاف مادی و جسمانی توصیف شود. ولی در صورت اول در برابر خداوند اشیاء را قرار دادی و آنها را بزرگ و خدا را بزرگتر از آن دانستی در این صورت هم اشیاء که در برابر خداست و هم خدا محدود خواهد شد منتهی خدا محدودیتش کمتر و آنها بیشتر است!! اگر جهان هستی سایه ها و ظلال الهی اند، می توان گفت که خدا از سایه اش بزرگتر است؟! مگر سایه چیزی است که خدا با آن مقایسه شود. وقتی که بیش از یک نور نیست نمی توان گفت این نور از آن نور بزرگتر است.

سعد بن سعد حضور امام رضا علیه السلام رسید و از آنحضرت از معنی توحید جو یا

شد، حضرت فرمود: «هو الذي اتمم عليه» همین اعتقاد و ولایتی که دارید توحید است، چرا که امام در حدود درک و فهم او سخن می گوید، ولی یک وقت شخصی مانند هشام بن حکم خدمت امام می رسد و مرتب به موشکافی و سؤال می نشیند و امام پاسخ می دهد و اوقات غنی می گردد، و هنگامی که جلسه را ترک می نماید می گوید: «خرجت من عنده والله اعلم الناس بالتوحيد» امام صادق را عالم ترین افراد به مسأله توحید یافتیم. الآن هم اگر چنین باشد که بتوانند افراد به حضور امام زمان صلوات الله علیه شرفیاب گردند، این طور نیست که به سؤالات همه به یک گونه پاسخ گوید.

و در حدیث دوم باب معنی الله اکبر، جمیع بن عمرو می گوید: «قال لي ابو عبد الله عليه السلام: ائ شئ؟ الله اكبر؟ فقلت الله اكبر من كل شئ، فقال: وكان ثم شئ؟ فيكون اكبر منه؟ فقلت: فما هو؟ قال: الله اكبر من ان بوصف».

امام صادق علیه السلام به من فرمود: معنی «الله اكبر» چیست؟ عرض کردم، یعنی خدا بزرگتر از هر شئی است. امام فرمود: آیا در برابر «الله» شئی هم هست تا خدا از آن بزرگتر باشد؟! پرسیدم: پس معنی آن چیست؟ فرمود: یعنی خدا بزرگتر از آنست که توصیف گردد. و ما در دعا هم می خوانیم که تویزگتر از توصیفی، و بدین ترتیب در دعا هم بما آموختند که خداوند بزرگتر از حد توصیف است. نظیر «ما عرفناك حق معرفتك» و «لبس كمثل شئ» ترا در حدی که لازمه شناخت تو است، نشناختیم، معرفت بشر در همین حد خلاصه می شود و باید بداند و اعتراف نماید که علم او در حد احاطه به شناخت «الله» نمی باشد، عالی ترین حد درک مخلوق همان حدی است که فرشتگان به آن اعتراف نمودند که: «سبحانك لا اعلم لنا الا ما علمتنا» تو مژگی و ما بیش از آنچه تعلیم نمودی، علم و دانش نداریم.

ادامه دارد

- ۱- کلمه - جلد ۱ - ص ۱۷۶.
- ۲- توحید صدوق - ص ۳۲۷.
- ۳- سوره زمر - آیه ۷۵.
- ۴- سوره فاطر - آیه ۷.
- ۵- توحید صدوق - ص ۳۲۱.
- ۶- توحید صدوق - ص ۳۱۲.
- ۷- توحید صدوق - ص ۱۶.

بقیه از سخنان معصومین

کسی که از مدینه از روی بی رغبتی به آن بیرون رود، خداوند محل سکونت او را در شهری بدتر از آنچه در باره مدینه فکر می کرده، تبدیل خواهد نمود.

امیرمؤمنان علیه السلام:

حضرت رضا علیه السلام از طریق پذیرانش از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می نماید که فرمود:

«أزیتة من قصور الجنة في الدنيا: المسجد الحرام ومسجد الرسول ومسجد بيت المقدس ومسجد الكوفة».

(امالی طوسی ج ۱ ص ۳۷۹)

چهار مکان است که در دنیا از کاشتهای بهشتی است: مسجد حرام و مسجد پیامبر (در مدینه) و مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه.

امام صادق علیه السلام:

«صلاة في مسجد المدينة أفضل من ألف صلاة في غيره من المساجد».

(کامل الزیارات - ص ۲۲)

نماز در مسجد مدینه بر هزار نماز در دیگر مساجد برتری دارد.

وَيُؤَيِّدُ الْاَهْلَكَ لِاَهْلِ الْمَدِيْنَةِ اَنْ يُارَكَ لَهْمُ فِي صَاعِيهِمْ وَيُدْعِيَهُمْ وَيُدَارِهِمْ. اللَّهُمَّ خَشِبْنَا الْمَدِيْنَةَ وَاجْعَلْ مَنَابِعَهَا مِنَ الْوَيَاءِ نَعْمَ اللَّهُمَّ اِنِّي خَرَمْتُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا كَمَا خَرَّمَ اِبْرَاهِيْمُ حَلِيْلَكَ مَكَّةَ».

(سفینه جلد ۲ - ص ۵۳۰)

خداوند! ابراهیم بنده و دوست و پیامبرت برای اهل مکه به درگاهت دعا نمود و من: محمد، بنده و نبیست، ترا برای اهل مدینه می خوانم و دعا می کنم که در غلات و میوه جانشان برکت بخشی، خداوند! مدینه را محبوب ما قرار بده و وبای آن را ریشه کن ساز. خداوند! من میان دو سرزمین سنگلاخ، آن را حرم قرار دادم چنانچه خلیت مکه را حرم قرار داد.

امیرمؤمنان علیه السلام:

«فمن خرج من المدينة وثمة عنها ابدلة الله شرأ منها».

(دعائم - جلد ۱ - ص ۲۹۶)